

تاریخ دریافت: 1401/02/02

تاریخ پذیرش: 1401/04/29

اعتبار سنجی مانعیت فهم مشهور در برابر برداشت مجتهد از متن

محمد فائزی^۱
محسن شیرخانی^۲
احمد رضا خسروی^۳

چکیده

یکی از مهم‌ترین اموری که فقیهان در مباحث خود به آن توجه دارند و در فرآیند استنباط به آن تمسک می‌کنند، بحث فهم مشهور از متون است؛ بدین بیان که اگر فهمی که مشهور از متن داشته‌اند با فهم مجتهد از متن متفاوت باشد، آیا فهم و برداشت مشهور می‌تواند مانع حجیت فهم مجتهد شود؟ در این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای بر پاسخ دادن به این مهم کوشش شده است. از این رو، ابتدا ادله حجیت ظهور بیان و تحلیل و بررسی شده، شمول آن نسبت به فرض اعراض مشهور از فهم مجتهد بررسی گردیده و حجیت فهم مجتهد (در فرض مخالفت مشهور) به واسطه یقین، اطمینان، انسداد، سیره عقلا، سیره متشرعه، روایات و آیات، مورد بررسی قرار گرفته است و در نتیجه موارد حجیت و عدم حجیت فهم مجتهد تمییز داده شده است.

واژگان کلیدی: اعراض مشهور، شهرت، دلالت، ظواهر، استظهار، حجیت، سیره.

۱. سطح چهار، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، m.faezi110@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه

mohsenshirkhani3@gmail.com

۳. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم،

a.r.khosravi.313@gmail.com

مقدمه

بحث از حجیت ظواهر و دایره آن، یکی از مسائل مهم و کاربردی اصول فقه به شمار می‌آید. ادله‌ای که در استنباطات فقهی مورد تمسک و استدلال قرار می‌گیرد، عمدتاً ادله لفظی مبتنی بر ظواهر بوده و تنها درصد کمی از ادله، دلالت قطعی و از نوع نص دارند. توجه به این امر، میزان اهمیت بحث از حجیت ظهورات را روشن می‌سازد.

در این نوشتار بخشی از مباحث مهم، پیرامون تعیین دایره حجیت استظهارات مجتهد، تبیین رابطه فهم مجتهد و فهم دیگر مجتهدان و تأثیرهای آن بررسی می‌شود. توضیح آن که در بسیاری موارد، آن چه مورد قطع، اطمینان یا استظهار مجتهد قرار گرفته، با برداشت دیگر مجتهدان متفاوت است. این تفاوت در فهم و استظهار دو صورت دارد: صورت نخست این است که دیگران، برداشت این مجتهد تخطئه می‌کنند و منکر چنین استظهار و برداشتی هستند. صورت دوم عکس صورت قبل است به این بیان که مجتهد مستنبط، دریافت دیگران را نمی‌پذیرد.

در فرض اول این سوال مطرح می‌شود که گرچه استظهار مجتهد حجیت فی نفسه دارد؛ اما آیا انکار و اعراض دیگران از چنین فهمی می‌تواند مانع حجیت استظهار مجتهد باشد؟ به بیان دیگر، آیا اعراض دیگران موجب زوال حجیت استظهار مجتهد می‌شود؟ گفتنی است در فرض قبول عدم حجیت استظهار مجتهد در موارد مخالفت با فهم مشهور، سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا می‌توان به فهم و برداشت دیگران اتکا کرد و با تمسک به آن ضعف دلالت را جبران نمود؟ این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال نیست و بحث از آن به نوشته مستقل دیگری واگذار می‌گردد.

این بحث در ذهن فقیهان به صورت ارتکازی وجود داشته و هر فقهی در خلال مباحث فقهی، طبق مبنای برگزیده خود، نظری به آن داشته است؛ اما همچنان بحثی مستقل در این زمینه صورت نگرفته است.

تبیین قاعده

فهم و استظهار مجتهد در مقایسه با مشهور ممکن است موافق یا مخالف باشد. در صورت موافقت، دو احتمال وجود دارد:

1. موافقت در استظهار

2. موافقت در عدم استظهار (عدم استظهار به معنی نفی ظهور در یک معنا)

در مورد دو احتمال مطروحه در فرض اول (موافقت با مشهور در استظهار و عدم استظهار) باید گفت طبق این فرض، استظهار به دست آمده با استظهار مشهور موافق است و یا اگر امری مورد استظهار قرار نگرفته و ظهور متن را در معنایی تشخیص نداده یا ظهور آن نفی شده باشد، مشهور نیز آن را استظهار نکرده و نفی ظهور کرده باشند.

در صورت نخست از فرض موافقت با مشهور، ظهور متن در نزد استظهار کننده تمام و واضح است که پس از استظهار و تمامیت حجیت، فهم و استظهار مشهور به عنوان مؤید و تأیید به حساب می‌آید و جای بحث و اشکالی وجود ندارد.

همچنین در دومین صورت از فروض موافقت با مشهور، هر دو یک ظهور را انکار می‌کنند و دلیلی بر حجیت ظهور متوهم وجود ندارد. در این مورد نیز جای اشکالی به نظر نمی‌رسد.

فرض دوم (مخالف فهم مشهور بودن) سه صورت دارد:

صورت اول: استظهار مشهور ناصواب دانسته شود و به نظر مجتهد، متن مورد نظر نسبت به مدعای مشهور ظهوری نداشته باشد.

صورت دوم: عکس صورت اول است. استظهار مجتهد از سوی مشهور نفی گردیده و به نظر مشهور متن مورد استظهار، نسبت به مدعای مورد نظر مجتهد فاقد ظهور باشد. صورت سوم: مشهور و مجتهد هر کدام امری را استظهار کنند که نافی یکدیگر باشد. (صورت سوم ترکیبی از دو صورت سابق است؛ یعنی بین استظهار مجتهد و مشهور تنافی دو طرفه وجود دارد. بر خلاف فروض قبل که مخالفت و تنافی تنها از

یک سو وجود داشت. از آن جا که با بررسی دو صورت قبل حکم این صورت نیز مشخص می‌گردد، بررسی مستقل این صورت ضرورتی ندارد.

از صورت نخست در موارد معدود و در کتب اصولی یا لابه‌لای کتب فقهی با عنوان «جبران ضعف دلالت روایت به وسیله عمل مشهور» بحث شده است. (عملی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۱۵۹؛ تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۹؛ رشتی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۳۲؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۳۱؛ شهیدی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۷؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۴۳۵) مقصود این است که اگر دلالت روایتی نزد مجتهد تمام نبود و ظهور متن در معنی مورد استظهار مشهور، در نظر مجتهد مورد قبول قرار نگرفت، آیا استظهار مشهور جابر ضعف دلالت می‌باشد یا خیر؟

همچنین عنوانی که برای صورت دوم بیان شده، تضعیف یا وهن دلالت روایت به وسیله اعراض مشهور است (اشتہاردی، ۱۴۱۷، ج ۲۹، ص ۳۳۹؛ خلخالی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۰۷؛ میلانی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶)؛ به این معنا که اگر دلالت روایت بر امری نزد مجتهد تمام باشد و مجتهد روایت را در معنایی ظاهر بداند، در حالی که مشهور برداشتی متفاوت از برداشت مجتهد داشته باشند، آیا این تفاوت در استظهار، باعث از بین رفتن حجیت استظهار مجتهد می‌شود یا خیر؟ بحث ما در این تحقیق، صورت اخیر یعنی، تضعیف و وهن دلالت روایت به وسیله اعراض مشهور است.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که اصولیان نسبت به جبران ضعف سند روایت به وسیله عمل مشهور و تضعیف آن به وسیله اعراض مشهور، بحث‌هایی در کتب خود مطرح کرده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۲)؛ اما باید دانست که این موضوعات با موضوع بحث نوشتار حاضر متفاوت است؛ زیرا موضوع اصلی در بحث جبران یا تضعیف سند، اثبات حجیت یا وهن و تضعیف سند روایت به وسیله عمل یا اعراض مشهور است؛ اما در بحث جاری، حجیت سند روایت (صدور) مفروض و مسلم دانسته شده و در ناحیه دلالت است که ارتباط حجیت با اعراض یا عمل مشهور بررسی می‌شود؛ یعنی کسانی که با تمسک به فهم مشهور به ظهور کلام متعبد می‌شوند، باید سند و حیث صدور روایت را از

طریق دیگر به اثبات برسانند و یا کسانی که با اعراض مشهور دست از حجیت استظهار خود برمی‌دارند، نسبت به صدور روایت همچنان می‌توانند متعبد باشند.

روش بحث

با توجه به آن چه گذشت و بیان گردید، آن چه باید بررسی شود این است که آیا مخالفت مشهور با فهم مجتهد، در شمولیت ادله حجیت ظواهر نسبت به مورد، تأثیری دارد یا خیر؟ به بیان دیگر، اگرچه فی نفسه و بدون در نظر گرفتن مخالفت مشهور استظهار فقیه مشمول ادله حجیت ظواهر است؛ اما در موارد مخالفت لازم است بررسی شود که آیا این ادله شمولی نسبت به موارد مخالفت با مشهور دارند و تاب مقاومت در مقابل فهم مشهور را دارند یا خیر.

با توجه به این امر لازم است ابتدا ادله حجیت ظواهر و شمولیت این ادله نسبت به موارد مخالفت مشهور بررسی گردد.

تذکر این نکته ضروری است که در فرض سقوط حجیت استظهار مجتهد به سبب مخالفت با استظهار مشهور، باید این موضوع نیز بررسی شود که در موارد عدم حجیت استظهار مجتهد به سبب مخالفت با مشهور، آیا فهم مشهور در حق مجتهد حجیت دارد و فقیه می‌تواند این استظهار را مستند حکم قرار دهد یا خیر. این مسأله از موضوع بحث نوشتار حاضر خارج بوده، بیشتر با موضوع جبر ضعف دلالت به واسطه فهم مشهور مرتبط می‌باشد.

ادله حجیت ظواهر

در علم اصول ادله متعددی برای حجیت ظواهر اقامه شده که در ادامه به صورت مستقل و به نحو اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. چنان که بیان گردید، لزوم بررسی ادله حجیت ظواهر از آن روی است که باید دایره حجیت‌بخشی ادله حجیت ظواهر نسبت به موارد مخالفت با مشهور تحقیق و بررسی شود.

یقین

حجیت «قطع، علم، یقین» از مسلمات دانش اصول فقه دانسته شده است. از آن جا که تنها قطع و یقین ذاتا حجت هستند، لازم است سایر حجج نیز به یقین و قطع ختم

شوند. (آخوند خراسانی، 1409، ص 258؛ انصاری، 1428، ج 1، ص 29) بر این اساس تا زمانی که یقین وجود داشته باشد، حجیت آن ذاتی بوده و وجهی برای عدم حجیت آن تصور نمی‌شود. به همین دلیل اگر مجتهد به استظهار خود و حجیت آن یقین داشته باشد، هیچ قرینه و شاهی از جمله اعراض مشهور نمی‌تواند مانع حجیت آن گردد. البته ممکن است امری مانند اعراض مشهور منجر به اضمحلال یقین شده و آن را از بین ببرد که در این صورت موضوعی برای حجیت باقی نمی‌ماند.

نسبت به موضوع مورد بحث باید گفت در فرض عدم مخالفت مشهور، مجتهد دارای یقین به حجیت استظهار است؛ اما آیا بعد از فرض مخالفت این یقین باقی است؟ باید دانست یک استظهار زمانی دارای حجیت خواهد بود که در دو مقام وجود حجت اثبات شود:

1. کبرای بحث حجیت ظواهر ثابت شده بر آن دلیل و حجت اقامه شود.
2. از نظر صغروی نیز باید صغرای مسأله بررسی و مشخص گردد آیا مصداقی برای کبرای حجیت ظواهر وجود دارد یا خیر؟

در بحث از کبری بیان می‌شود که برداشت و فهم عرفی از یک کلام در عصر صدور لفظ، به دلیل یقین یا وجود سیره عقلا حجت است. در مورد صغری نیز بررسی می‌شود که راه‌های کشف فهم و برداشت عرفی از این کلام خاص در عصر صدور نص چگونه است. با توجه به آن چه به عنوان مقدمه بیان گردید، نسبت به مسأله یقین به عنوان یکی از ادله حجیت ظواهر، اکنون باید بررسی شود که اعراض مشهور از کدام یک از دو حیث صغری و کبری می‌تواند مانع ایجاد نماید؟

در پاسخ باید گفت، در صورت قبول مانعیت اعراض مشهور، حیث اول یعنی صغرای ظهور را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ با توجه به این که موضوع حجیت، برداشت و فهم و استظهار عرف زمان صدور نص است، اعراض مشهور از فهم متن و استظهار مجتهد، ممکن است احراز صغری را با اشکال مواجه کند؛ یعنی در فرض اعراض مشهور دیگر نتوان احراز نمود که برداشت عرفی زمان صدور چه امری بوده است.

نسبت به حیث دوم که مربوط به بحث از کبرای حجیت است (با فرض احراز این امر که برداشت عرفی در زمان صدور نص مطابق نظر شخص مجتہد بوده و مجتہد قائل است که مشہور خطا نموده‌اند) باید گفت که وجہی برای عدم حجیت وجود ندارد. به عبارت دیگر اگر دلیل حجیت ظہور، قطع و یقین باشد، اعراض مشہور تنها نسبت به احراز صغرای ظہور اثرگذار است و می‌تواند آن را با مشکل مواجه سازد. نتیجہ نہایی آن کہ اگر مجتہد پس از اطلاع از مخالفت مشہور در بارہ استظهارش، نسبت بہ استظهار خود همچنان قطع و یقین داشته باشد، استظهار او حجت است و مخالفت مشہور اعتبار و اثری ندارد؛ اما اگر اعراض مشہور و انکار ظہور متن، موجب زوال یقین و قطع بہ دلالت شود و مجتہد نسبت بہ این کہ متن مورد نظر در زمان صدور ظہوری در مطلوب داشته، شک نماید، در این صورت دیگر موضوعی برای حجیت باقی نمی‌ماند.

موضوع یقین نوعی، امر دیگری است کہ باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اگر مجتہد فاقد یقین شخصی بوده و تنها در حق او یقین بہ صورت نوعی قابل صدق باشد؛ یعنی امر مورد نظر نوعاً برای افراد یقین‌آور باشد، آیا برای شخصی کہ فاقد یقین شخصی است، حجت است یا خیر؟

سیرہ عقلاً تنها دلیلی است کہ بر حجیت یقین نوعی می‌توان اقامہ کرد. در صورتی کہ سیرہ عقلاً بر حجیت یقین نوعی وجود داشته باشد و ردعی نیز از جانب شارع در بارہ این سیرہ وجود نداشته باشد، حجیت یقین نوعی قابل اثبات خواهد بود.^۱ بہ عقیدہ نگارندہ دلیل حجیت یقین نوعی تمام بوده و مانند یقین شخصی حجت است؛ البتہ بین یقین شخصی و نوعی این تفاوت وجود دارد کہ حجیت در یقین شخصی ذاتی است و هیچ جعلی در آن دخالت ندارد، برخلاف یقین نوعی کہ حجیت آن بہ جعل شارع بوده و این جعل نیز از راہ عدم ردع سیرہ عقلاً توسط شارع کشف گردیدہ است. کشف

1. در بارہ حجیت یقین نوعی ر.ک: خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۰؛ اجتہادی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۵۲.

رضایت و جعل شارع از این سکوت به صورت‌های گوناگون قابل طرح است؛ مثلاً این گونه که این سیره در مرأی و مسمع شارع بوده و با توجه به گستردگی این سیره، سکوت شارع در فرض عدم رضایت، نقض غرض به حساب می‌آید.

اطمینان

بررسی کبرای دلیل حجیت اطمینان در مورد حجیت بخشی به ظواهر ضروری است؛ به خلاف یقین که حجیت آن ذاتی است. در این خصوص باید دانست که اطمینان به عقیده مشهور اصولیان دارای حجیت است. دلیل حجیت اطمینان سیره عقلا است که شارع نیز به وسیله عدم ردع آن را تأیید و امضا نموده است. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۲؛ خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۷ و ۸۷؛ قمی، ص ۴۲)

حجیت اطمینان و بررسی حدود و ثغور آن بحث مفصل و مستقلى می‌طلبد که در این نوشتار مجالى برای آن نیست؛ اما ذکر این نکته لازم است که اطمینان خود به دو قسم شخصی و نوعی تقسیم می‌گردد. برخی اصولیان در حجیت دو قسم مذکور تفکیک و تفاوت قائل شده‌اند. (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۹)

در خصوص کبرای مسأله، یعنی حجیت اطمینان باید گفت هر دو قسم اطمینان واجد حجیت بوده و دلیل آن سیره عقلا است که شارع نیز از آن ردعی نکرده است. البته مواردی که شخص به صورت نامتعارف اطمینان حاصل کرده و اصطلاحاً سریع الاطمینان می‌باشد، خارج از محدوده عرفی حجیت اطمینان است. چنان که وسواس و شک غیر عقلایی نیز در موارد حصول عرفی و عقلایی اطمینان، در حجیت و صحت تمسک به اطمینان اثری نخواهد داشت.

تمام مطالب بیان شده در بخش یقین (یقین به صغری و یقین به کبری) در این بخش نیز جاری است؛ یعنی اعراض مشهور می‌تواند اطمینان مجتهد به ظهور و استظهار خود را از بین ببرد و موضوع حجیت را مرتفع نماید.

تنها نکته‌ای که بر خلاف مسأله یقین در مورد اطمینان وجود دارد این است که اگر اطمینان مجتهد، حتی بعد از اعراض مشهور باقی باشد؛ اما این اطمینان عرفی نباشد، می‌توان

گفت این اطمینان حجت نیست. توضیح آن که حجیت اطمینان به خلاف یقین ذاتی نیست و همان طور که بیان گردید، دلیل حجیت آن سیره است. بر این اساس، مواردی که اطمینان مجتهد، غیر عقلایی و غیر عرفی باشد، دلیلی بر حجیت این اطمینان وجود ندارد.

نسبت به بحث ظهور نیز اعراض مشہور به عنوان قرینہ عرفی و عقلایی به حساب می‌آید که اطمینان یافتن به خلاف آن عقلایی نیست. به همین دلیل، این اطمینان فاقد حجیت خواهد بود؛ البتہ در پایان مباحث و در قسمت تعمیق بیان خواهد شد که موارد اختلاف برداشت مجتہد با مشہور مختلف است و در فرضی که مجتہد مشہور را با برداشت عرفی موجهی تخطئه کند، اطمینان او حجت است.

انسداد

از جمله ادله‌ای که می‌توان بر حجیت ظواهر اقامہ نمود، دلیل انسداد است. در بحث انسداد ممکن است مراد از حجیت، خصوص ظواهر (انسداد صغیر) یا مطلق ظنون (انسداد کبیر) باشد. به هر حال می‌توان طبق مقدمات انسداد و در فرض عدم حصول علم و علمی نسبت به احکام شریعت، به ظن حاصل از ظواهر تمسک نمود.

با حفظ این توضیح، در مورد موضوع بحث باید گفت که اگر اعراض مشہور باعث از بین رفتن ظن حاصل از ظواهر گردد، دیگر موضوعی برای حجیت باقی نمی‌ماند؛ اما اگر از حیث قوت در حدی نباشد که بتواند ظن حاصل از ظواهر را از بین ببرد، ظن حاصل از ظواهر بر حجیت خود باقی می‌ماند.

ناگفته نماند که بقا یا زوال ظن حاصل از ظواهر به حسب موارد مختلف است و با توجه به خود ظهور و چگونگی اعراض متفاوت خواهد بود.

در مورد حیثیت کبروی موضوع و این که اعراض مشہور می‌تواند موجب اسقاط حجیت شود، مسألہ به این صورت است که اگر دلیل حجیت ظواهر انسداد باشد، آن چه از مقدمات انسداد به دست می‌آید این است که عقل یا به حکم خود یا به وسیلہ کشف از حکم شارع، حجیت ظنون را به دست می‌آورد؛ اما دایرہ حکم یا کشف عقل، محدود به مقداری است که مقدمات اقتضا دارد؛ یعنی مقداری که مشکل بسته بودن راه

علم و علمی و عدم امکان اجرای اصول را حل نماید. بنا بر این، ظنون به صورت اقوی فالاقوی حجت می‌شوند. حال اگر ظهوری یافت شد که مورد اعراض واقع شده، باید ببینیم آیا در دایره حجت واقع است یا خیر؟ پس تمام مطلب این است که دلیل انسداد مشاهده شود تا معلوم گردد چه مقدار اقتضای حجت دارد.

سیره عقلا

سیره عقلا به عنوان مهم‌ترین دلیل حجت ظواهر مطرح است. (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۱۷؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴۹؛ خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۶۳) در صورت عدم ردع از جانب شارع، در کبرای حجت سیره اشکال نیست. صغرای آن نیز بدین گونه تقریب می‌شود که سیره قائم شده که در تمام شؤون زندگی، به ویژه در روابط بین عبید و موالی و همچنین تمام مواردی که بحث احتجاج مطرح است، به ظواهر تمسک گردد.

نسبت به ما نحن فیه، باید بررسی شود آیا سیره عقلا شامل مواردی نیز می‌شود که استظهار مجتهد مخالف نظر مشهور است. ممکن است ادعا گردد اگر مجتهد استظهاری خلاف نظر مشهور داشته باشد، عرف و عقلا این استظهار را در حق او حجت نمی‌دانند و استبداد رأی او را مذموم می‌شمارند و برداشت مجتهد را معذر و منجز به حساب نمی‌آورند. به عبارت دیگر آن چه در سیره به عنوان حجت به حساب می‌آید، استظهارات نوعی است.

برای وضوح کیفیت حجت استظهار در سیره می‌توان وقف‌نامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها را بررسی کرد. اگر بر خلاف استظهار و فهم نوع افراد، شخصی برداشتی خاص از یک عبارت داشته باشد به صورتی که نوعاً برداشت وی صحیح شمرده نشود، در نظر عقلا او ملزم به رعایت و عمل بر اساس فهم و استظهار اکثریت خواهد بود.

ملاحظه مبانی در حجت ظواهر برای نقد و بررسی این دلیل ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، گرچه در صورت عدم ردع از جانب شارع نسبت به حجت

کبرای سیرہ تردیدی وجود ندارد؛ اما مبانی مختلفی در بحث حجیت ظواہر وجود دارد کہ از اختلاف در تفسیر سیرہ ناشی می‌شود.

در حجیت ظہور وجوہی قابل تصور است کہ در ہمہ آن‌ها حجیت بہ امری مشروط شدہ است. این موارد عبارتند از: اشتراط حجیت بہ وثوق و اطمینان شخصی، اشتراط بہ وثوق و اطمینان نوعی، اشتراط بہ ظن شخصی، اشتراط بہ ظن نوعی، اشتراط بہ عدم ظن شخصی بہ خلاف، اشتراط بہ عدم ظن نوعی بہ خلاف (با توجہ این کہ حجیت اطمینان ثابت است، اشتراط ظہور بہ عدم اطمینان بہ خلاف، روشن است و بہ ہمین دلیل جزو موارد مذکور ذکر نگردید.). مبانی بیان شدہ، بر بحث جاری در این نوشتار بسیار تأثیرگذار است.

بہ عقیدہ برخی مانند آخوند خراسانی، ظواہر بہ صورت مطلق دارای حجیت هستند. این اطلاق شامل مواردی کہ ظن بہ خلاف وجود داشتہ باشد نیز می‌شود. (آخوند خراسانی، 1409، ص 281) این درحالی است کہ بہ عقیدہ محقق نایینی، باید بین مقام احتجاج و اغراض شخصی تفصیل دادہ شود. بر این اساس، وجود ظن غیر معتبر بر خلاف در مقام احتجاج، نافی حجیت نخواہد بود. (نایینی، 1352، ج 2، ص 94)¹

بہ عقیدہ برخی، ظواہر تنها در صورت حصول اطمینان واجد حجیت خواہند بود. (شبیری زنجانی، 1419، ج 20، ص 6340) در نظر بعضی اصولیان مراد از حصول اطمینان، قسم نوعی اطمینان است. (منتظری، 1409، ج 3، ص 395؛ شبیری زنجانی، 1419، ج 11، ص 4027) مبنای قول مذکور این است کہ عقلاً در صورت عدم حصول اطمینان بہ ظہور، آن را حجت نمی‌دانند و تنها در صورتی بہ ظواہر ترتیب اثر می‌دهند کہ اطمینان‌بخش باشد. نکته‌ای کہ در مورد این نظریہ حائز اهمیت است، رجوع سیرہ عقلاً در عمل بہ ظواہر، بہ اطمینان است کہ در بحث‌های قبلی بہ صورت تفصیلی بیان گردید.

1. ر. ک: نایینی، فوائد الاصول، ج 3، ص 195.

تحقیق و قول صحیح در مسأله آن است که ملاک در مقام احتجاج (معذرت و منجزیت) فهم عقلایی است. بنا بر این فهم و استظهار مجتهد در صورت تخطئه توسط عقلا و عدم وجود حجتی دیگر مانند قطع بر آن، چنین استظهار و فهمی فاقد حجیت خواهد بود. نکته این که موارد اعراض متفاوت می‌باشد و همان طور که در بحث تعمیق خواهد آمد، اگر شخص با قرائن عرفی نظر مشهور را تخطئه نماید، استظهار او حجت خواهد بود و در غیر این صورت وجهی برای حجیت این استظهار وجود نخواهد داشت. □

سیره متشرعه

سیره متشرعه دلیل دیگری است که بر حجیت ظهورات مورد استناد قرار گرفته است. برخی مانند شهید صدر معتقدند که عمل علمای زمان معصومان □ به ظواهر قطعی است؛ چرا که در صورت عدم وجود چنین بنایی از سوی علمای زمان معصومان □ و استفاده از قواعد دیگری در مقام استنباط حکم شرعی، قطعاً این امر بیان می‌شد و به نسل‌های دیگر نیز انتقال پیدا می‌کرد؛ در حالی که نه تنها چنین نشد؛ بلکه عکس این امر وجود دارد و همه علما در همه اعصار حجیت ظواهر را پذیرفته‌اند و کسی در حجیت آن تردید نکرده است.

لازم ذکر است که جایی برای طرح این توهم وجود ندارد که در غالب موارد از ظهورات اطمینان حاصل می‌شده است؛ زیرا به علت وجود احتمال مجاز و تقدیر و تقیه و اتکا به قرائن منفصله و غیره، اکثر مراتب ظهور اطمینان‌آور نخواهند بود. (صدر، 1417، ج 4، ص 249).

با بررسی و تحقیق در مسأله روشن می‌شود که جدا دانستن این سیره از سیره عقلا و احتساب آن به عنوان دلیلی مستقل، محرز نبوده و صحیح به نظر نمی‌آید. بر این اساس، سیره متشرعه به سیره عقلا باز می‌گردد؛ با این تفاوت که وقتی به صورت گسترده در میان متشرعه عمل به ظواهر را مشاهده شود، نسبت به رضایت شارع در عمل به ظواهر قطع حاصل می‌گردد.

روایات و آیات

مجموعه‌ای از آیات و روایات برای حجیت ظواهر مورد تمسک قرار گرفته و روشن است که برای جلوگیری از اشکال دور در استناد به این ادله، آیات و روایات مورد تمسک یا باید نص یا اطمینان‌آور باشند؛ البته تعدد این ادله در حدی است که از آن وثوق و اطمینان حاصل می‌شود. در ادامه برخی از این ادله بررسی می‌گردد.

در صحیحہ زراره برای اثبات این که عدم لزوم مسح تمام سر و پا، به ظاهر آیه شریفہ تمسک شدہ است (کلینی، 1407؛ ج 3، ص 30)؛ اگرچہ در وجہ دلالت حرف «باء» در آیه شریفہ نسبت بہ حکم بیان شدہ در روایت (عدم لزوم مسح تمام سر و پا) اختلاف وجود دارد؛ اما در ہر صورت بہ وضوح در این روایت امام 7 بہ ظاہر قرآن کریم تمسک نمودہ‌اند. کاملاً روشن است کہ آیه شریفہ نص بر مطلوب نبودہ و تنها ظہور دارد.

صحیحہ عبد اللہ بن سنان، دیگر روایتی است کہ در این زمینہ بدان تمسک شدہ است. در این روایت حکم نحوه قرائت امام جماعت، بہ آیه قرآن کریم مستند گریذہ است. (کلینی، 1407؛ ج 3، ص: 317)

روایت عبد الاعلیٰ بہ عنوان سومین روایت در اثبات حجیت ظواهر است. این روایت در مورد وضوی جبیرہ است. امام 7 در این روایت بہ صورت روشن فرمودہ است کہ احکامی این چنین، از قرآن کریم بہ دست می‌آید. (کلینی، 1407؛ ج 3، ص: 33)

آخرین روایت صحیحہ محمد بن مسلم است. در این روایت حکم حرمت ازدواج با دختر کنیزی کہ شخص آزاد نمودہ، بہ آیات قرآن کریم مستند شدہ است. (حر عاملی، 1409، ج 20 ص 458)

بررسی و نقد

در صورتی کہ مستند حجیت ظواهر، آیات و روایاتی باشند کہ عمل بہ ظواهر را امر نمودہ و ترک عمل بہ ظواهر را مورد مؤاخذہ قرار دادہ است، تحقیق این است کہ ظاہر این ادلہ لزوم عمل بہ ظواهر در مواردی است کہ سیرہ وجود داشتہ باشد. بہ عبارت دیگر، این ادلہ تأیید و امضای سیرہ است. بر این اساس ہمہ مباحث سابق تکرار

می‌گردد؛ اما اگر عمل به ظواهر تبعیدی دانسته شده و حتی در جایی که سیره به آن عمل نمی‌کند نیز عمل به ظواهر لازم قلمداد گردد، در این صورت باید تعبداً به ظواهر عمل شود. این لزوم عمل حتی در موارد اعراض مشهور نیز جاری است. تنها اگر در موردی اطمینان به اشتباه و خلاف پیدا شود، در این صورت تنافی اطمینان با ظاهر دلیل پیش می‌آید که باید رفع گردد.

در خصوص روایات مذکور نیز آن چه به نظر صحیح می‌رسد این است که همه این روایات امضای سیره بوده و چیزی بیش از آن را دلالت ندارد؛ البته این روایات شاهد خوبی بر عدم لزوم وجود اطمینان برای حجیت ظواهر به حساب می‌آید.

علم اجمالی

دلیل دیگری که بر وهن و تضعیف دلالت روایت به وسیله مخالفت مشهور می‌توان اقامه کرد این است که گفته شود علم اجمالی وجود دارد که در بین روایاتی که مجتهد بر خلاف مشهور عقیده به تمام بودن دلالت دارد و مشهور دلالت آن را تمام نمی‌داند، مواردی وجود دارد که در زمان صدور نص، ظهور تمامی نداشته‌اند. به عبارت دیگر، علم اجمالی وجود دارد که استظهار و فهم مشهور در بعضی از موارد صحیح و فهم و استظهار مجتهد اشتباه است و این علم اجمالی مانع حجیت فهم مجتهد در تمام موارد خواهد بود. با دقت در این تقریب ناتمام بودن آن روشن می‌شود. سه دلیل بر ناتمامی این تقریب وجود دارد.

1. حصول این علم اجمالی محل تردید است؛ زیرا علم اجمالی تنها زمانی منجز تکلیف خواهد بود که به صورت فعلی، علم به تکلیف وجود داشته باشد. به عبارت دیگر در صورتی علم اجمالی منجزیت دارد که مجتهد علم داشته باشد در موارد اختلاف با فهم مشهور و استظهار ترخیص از سوی مجتهد، به نحو اجمال تکالیفی واقعی وجود دارد که فهم مجتهد از آن قاصر بوده و آن تکالیف نیز فاقد هرگونه منجز و دلیل دیگری باشد. مواردی که مجتهد حکم الزامی را استظهار نماید، مانعی از عمل به این استظهار نیست؛ زیرا موجب مخالفت با حکم واقعی نمی‌شود و تنها مواردی با مشکل مواجه

خواهد شد که مجتهد حکمی ترخیصی استظهار نماید و علم به وجود تکلیف (حکم الزامی) در واقع داشته باشد.

به دیگر بیان، مواردی که مجتهد به خلاف مشهور حکمی الزامی را استظهار نموده، به همراه مواردی که دلیل دیگری غیر از متن مورد اختلاف وجود دارد، از محل بحث خارج می‌شوند. بر این اساس تنها مواردی باقی می‌ماند که مجتهد به خلاف مشهور حکم ترخیصی را استظهار نموده است. بنا بر این حصول چنین علم اجمالی محل تردید و مناقشه خواهد بود.

2. در صورت قبول وجود چنین علم اجمالی و پذیرش حصول آن نیز کلیت تقریب یاد شده، مورد خدشه قرار خواهد گرفت. علت مخدوش بودن کلیت تقریب این است که میزان ظن حاصل از فهم و استظهار مشهور، در همه موارد یکسان نیست و به حسب اختلاف موارد مختلف است. بر این اساس علم اجمالی کبیر به یک علم اجمالی صغیر انحلال پیدا کرده و تنها ظنون اقوی را منجز می‌نماید.

3. این دلیل تنها لزوم احتیاط را ثابت می‌کند، نه عدم اعتنا به استظهار مجتهد به نحو مطلق. به همین دلیل، موارد استظهار حکم الزامی بر حجیت خود باقی می‌ماند.

تعمیق و بیان تحقیق

در مطالب گذشته، ذیل هر دلیل مقتضای تحقیق را بیان گردید؛ اما نکته مهمی که در کلمات مغفول مانده و کسی به آن نپرداخته این است که برای استنباط ضروری و لازم است که مجتهد از علت و منشا اختلاف فهم مشهور با خود جستجو و فحص نموده و به استظهار بدوی متکی نباشد.

در صورت فحص مجتهد از منشا و علت اختلاف استظهار خود و مشهور، چند احتمال وجود دارد:

1. مجتهد مشهور را تخطئه نموده و علت خطای مشهور را نیز پیدا نماید. مثلاً مجتهد متوجه شود که روایت تقطیع شده و قرینه‌ای که در قسمت تقطیع شده وجود داشته، حذف گردیده است. در این صورت نسبت به حجیت استظهار و فهم مجتهد

جای شک و تردید باقی وجود ندارد و فهم مشهور فاقد حجیت خواهد بود. این استظهار شخصی و از سوی مجتهد است؛ اما عقلایی و نوعی نیز می‌باشد؛ زیرا مراد از استظهار نوعی این است که در صورت عرضه بر نوع اشخاص، مورد تأیید قرار گیرد، نه این که استظهار مورد نظر بالفعل وجود داشته باشند.

2. مجتهد مشهور را تخطئه نکند؛ یعنی با این که استظهار مشهور نزد مجتهد تمام نیست؛ اما مجتهد به علت و منشأ خطای مشهور به صورت تفصیلی پی نبرد. این صورت نیز خود احتمالاتی دارد.

3. احتمال نقل معنا: یکی از چالش‌های مهم پیش روی استنباط احتمال تغییر معانی می‌باشد. توضیح آن که آن چه در علم اصول به عنوان حجت بیان شده، متفاهم عرفی و ظهور کلام در عصر صدور متن و نص است. از این رو، فقیهان برای حل این مشکل و کشف معنای کلام در عصر صدور نص، راه‌های مختلفی را برگزیده‌اند. مثلاً برای جایی که معنای لغوی را می‌دانند و احتمال می‌دهند که این معنی جای خود را به یک اصطلاح شرعی داده است، بحث حقیقت شرعیه و متشرعه را مطرح نموده‌اند یا برای جایی که مجتهد در زمانی متأخر از زمان صدور نص قرار دارد و می‌خواهد از فهم زمان خود برای کشف معنای زمان صدور نص بهره ببرد، بحث اصل ثبات و عدم نقل را برگزیده‌اند. آن چه به بحث ما مربوط می‌شود، این است که باید در نظر داشت هر چه فاصله بین زمان صدور نص با زمان مجتهد بیشتر گردد، احتمال تغییر معنی بیشتر می‌شود. از همین روی اگر مشهور که فهم متفاوتی با مجتهد داشته‌اند به عصر صدور نص نزدیک‌تر باشند، مجتهد این احتمال را می‌دهد که علت این تفاوت در فهم، تغییر معنی باشد. البته با توجه به زمان صدور نص و فاصله زمان مجتهد تا زمان صدور و نوع لغت، میزان احتمال نقل معنی نیز تفاوت پیدا می‌کند؛ زیرا احتمال نقل و تغییر در بعضی از لغات بیشتر از دیگر لغات است.

4. احتمال حذف قرائن خاصه: یکی از احتمالات علت اختلاف فهم از یک متن این است که مجتهد احتمال می‌دهد قرائنی حالی یا مقالی وجود داشته است که به

مجتهد واصل نشده است؛ ولی مشهور که واقف به این قرائن بوده‌اند به اتکای به آن فهمی متفاوت داشته‌اند. البته از لحاظ علم اصول وقتی راوی ثقه‌ای خبری را نقل می‌کند، در صورتی که قرائن حالی و مقالیه مؤثر در معنا وجود داشته باشد، راوی وظیفه دارد که قرائن را نقل نماید. بنا بر این، گرچه ثبوت احتمال دارد که قرینه‌ای به دست ما نرسیده باشد؛ اما عدم نقل قرائن از طرف راوی، شهادت او به عدم وجود چنین قرائنی شمرده می‌شود و این شهادت برای ما حجت است. البته احتمال خطا یا حذف و نرسیدن قرینه به راوی نیز وجود دارد که این احتمالات نیز با اصول عقلایی مرتفع می‌شود.

5. احتمال وجود قرائن متصله عامه: نسبت به قرائن خاصه بیان گردید که راوی موظف است تمامی قرائن اثرگذار در معنی را نقل نماید، اما این وظیفه در مورد قرائن متصله عامه وجود ندارد و عدم نقل این قرائن وثاقت راوی را خدشه‌دار نمی‌کند. بر این اساس، با توجه به عدم تکلیف راوی نسبت به نقل این نوع از قرائن، دلیلی بر نفی وجود این قرائن وجود ندارد و ممکن است این موارد در بروز اختلاف نقش داشته باشد. با توجه به مطالب بیان شده روشن می‌گردد که لازم است در باره منشأ اختلاف استظهار و فهم بین مجتهد و مشهور تحقیقی صورت گیرد. در صورتی که به منشأ اختلاف اطمینان حاصل شود، طبق آن عمل می‌گردد. در غیر این صورت، فهم مشهور فاقد دلیل موجهی برای حجیت می‌باشد.^۱

۱. مرحوم خوئی در این زمینه می‌فرماید: نعم هنا شي، وهو انه إذا حمل جماعة من العلماء، اللفظ على معنى لم يكن ظاهراً فيه في نظرنا مع كونهم من أهل اللسان العربي ومن أهل العرف يستكشف بذلك اللفظ ظاهر في هذا المعنى الذي حملوه عليه، إذ المراد من الظهور هو الذي يفهمه أهل العرف من اللفظ. والمفروض أنهم فهموا ذلك المعنى وهم من أهل اللسان. ولكن يختص ذلك بما إذا أحرز أن حملهم اللفظ على هذا المعنى إنما هو من جهة حاق اللفظ. وأما إذا احتمل أن حملهم مبني على قرائن خارجية مستكشفة باجتهاداتهم، فلا يكون حجة لعدم الظهور العرفي حينئذ. واجتهادهم في ذلك ليس حجة لنا وكذا الحال في طرف الاعراض، فإن كان اللفظ ظاهراً في معنى في نظرنا، وحملها جماعة من العلماء، على خلافه، وأحرز أن حملهم مستند إلى حاق اللفظ لا إلى ظنونهم واجتهاداتهم يستكشف بذلك اللفظ ليس ظاهراً في المعنى الذي فهمناه، بل هو خلاف الظاهر، فإن خلاف الظاهر هو ما يفهم العرف خلافه من اللفظ. (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۲)

نتیجه‌گیری

از مطالب گذشته، نتایجی به دست می‌آید:

1. اگر مجتهد پس از آن که از مخالفت مشهور نسبت به استظهار خود مطلع گردد، نسبت به استظهار خود همچنان قطع و یقین داشته باشد - گرچه این یقین نوعی باشد، استظهار او حجت است و مخالفت مشهور اعتبار و اثری ندارد.
2. بعد از ملاحظه مشهور برای مجتهد اطمینان عقلایی نسبت به فهم خود موجود باشد این اطمینان حجت است؛ البته از آن جا که اعراض مشهور به عنوان قرینه عرفی و عقلایی بر خطای مجتهد به حساب می‌آید، اطمینان یافتن به خلاف آن عقلایی نیست. به همین دلیل این اطمینان فاقد حجیت خواهد بود؛ بلی در فرضی که مجتهد مشهور را تخطئه کند و علت اختلاف فهم مشهور را خطای ایشان بیابد و خود برداشت عرفی موجهی داشته باشد، اطمینان او حجت است.
3. اگر حجیت ظواهر نزد مجتهد از باب انسداد باشد و اعراض مشهور، باعث از بین رفتن ظن حاصل از ظواهر گردد، دیگر موضوعی برای حجیت باقی نمی‌ماند؛ اما اگر از حیث قوت در حدی نباشد که بتواند ظن حاصل از ظواهر را از بین ببرد، ظن حاصل از ظواهر بر حجیت خود باقی می‌ماند.
4. مهم‌ترین دلیل بر حجیت ظواهر سیره عقلایی است. شمول سیره نسبت به مواردی که فهم مجتهد متفاوت از فهم مشهور است طبق مبانی مختلف متفاوت است. اشتراط حجیت ظهور به وثوق و اطمینان شخصی، اشتراط به وثوق و اطمینان نوعی، اشتراط به ظن شخصی، اشتراط به ظن نوعی، اشتراط به عدم ظن شخصی به خلاف، اشتراط به عدم ظن نوعی به خلاف، مبانی محتمل در مسأله هستند که اعراض مشهور می‌تواند به واسطه از بین بردن شرط حجیت، فهم مجتهد را از حجیت ساقط نماید. قول صحیح در مسأله آن است که ملاک در مقام احتجاج (معذرت و منجزیت) فهم عقلایی است. بنا بر این فهم و استظهار مجتهد در صورت تخطئه توسط عقلا و عدم وجود حجتی دیگر مانند قطع بر آن، فاقد

حجیت است. البته اگر مجتهد با قرائن عرفی نظر مشهور را تخطئه نماید استظهار او حجت خواهد بود؛ در غیر این صورت، وجهی برای حجیت این استظهار وجود نخواهد داشت.

5. سیره متشرعه در عمل به ظواهر دلیل مستقلی در قبال سیره عقلا نیست و به آن باز می‌گردد.

6. آیات و روایاتی که عمل به ظواهر را امر نموده و ترک عمل به ظواهر را مورد مؤاخذه قرار داده‌اند، تأیید و امضای سیره است، نه این که امری تعبدی را ثابت نمایند.

7. در مورد علم اجمالی به عدم مطابقت استظهارهایی از مجتهد که خلاف فهم مشهور است، اولاً حصول چنین علم اجمالی منجزی محلل تردید است. ثانیاً علم اجمالی کبیر به یک علم اجمالی صغیر انحلال پیدا کرده و ثالثاً این دلیل تنها لزوم احتیاط را ثابت می‌کند، نه عدم اعتنا به استظهار مجتهد به نحو مطلق. به همین دلیل موارد استظهار حکم الزامی بر حجیت خود باقی می‌ماند.

8. در صورت فحص مجتهد از منشأ و علت اختلاف استظهار خود و مشهور، یا این مجتهد مشهور را تخطئه می‌کند و علت خطای مشهور را نیز پیدا نماید که در این صورت نسبت به حجیت استظهار و فهم مجتهد جای شک و تردید باقی وجود ندارد. یا این که مجتهد مشهور را تخطئه نمی‌کند که در این صورت چند احتمال را می‌دهد:

1. احتمال نقل معنا که برای رفع آن باید به اصل عدم نقل تمسک نماید که البته با توجه به عقلایی بودن این اصل در چنین مواردی جاری نمی‌شود.
2. احتمال حذف قرائن خاصه که می‌توان با توجه به عدم نقل قرائن از طرف راوی و شهادت او به عدم وجود چنین قرائنی این احتمال را نفی نمود.
3. احتمال وجود قرائن متصله عامه که با توجه به عدم تکلیف راوی نسبت به نقل این نوع از قرائن، دلیلی بر نفی وجود این قرائن وجود ندارد.

منابع

1. اجتهادی، محمد علی (1400ق). *نهایة المأمول فی شرح کفایة الأصول*. چاپ اول. قم.
2. اشتهااردی، علی پناه (1417ق). *مدارک العروة (للإشتهااردی)*. چاپ اول. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
3. انصاری، مرتضی (1428ق). *فرائد الأصول*. چاپ نهم. قم.
4. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (1409ق). *کفایة الأصول*. چاپ اول. قم.
5. بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم. *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
6. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (1417ق). *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*. چاپ اول. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
7. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (1419ق). *الحاشیة علی مدارک الأحکام*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
8. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (1424ق). *مصباح الظلام*. چاپ اول. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
9. تبریزی، موسی بن جعفر بن احمد. *أوثق الوسائل*. چاپ اول. قم: کتابفروشی کتبی نجفی.
10. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (1418ق). *ریاض المسائل*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
11. حسینی شیرازی، صادق (1427ق). *بیان الأصول*. چاپ دوم. قم.
12. خلخالی، سید محمد مهدی (1427ق). *فقه الشیعة- کتاب الخمس و الأنفال*. چاپ اول. قم: دار البشیر.

13. خمینی، روح الله (1421ق). کتاب البیع (للإمام الخميني). چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
14. خمینی، روح الله (1423ق). تهذیب الأصول. چاپ اول. تهران.
15. خویی، ابوالقاسم (1422ق). مصباح الأصول. چاپ اول. قم.
16. خویی، سید ابو القاسم (1418ق). موسوعة الإمام الخوئي. چاپ اول. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
17. رشتی نجفی، میرزا حبیب الله (1401ق). کتاب القضاء (للميرزا حبيب الله). چاپ اول. قم: دار القرآن الكريم.
18. روحانی، محمد (1413ق). منتقى الأصول. چاپ اول. قم.
19. سبزواری، ملا هادی (1247ق). ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
20. شبیری زنجانی، سید موسی (1419ق). کتاب نکاح (زنجانی). چاپ اول. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
21. شهیدی، میرزا فتاح (1375ش). هداية الطالب إلى أسرار المكاسب. چاپ اول. تبریز: چاپخانه اطلاعات.
22. صدر، محمد باقر (1417ق). بحوث في علم الأصول. چاپ سوم. قم.
23. حرّ عاملی، محمد بن حسن (1409ق). وسائل الشيعة. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت.
24. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (1413ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. چاپ اول. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
25. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (1419ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

26. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (1407ق). الکافی. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
27. گیلانی، میرزای قمی ابوالقاسم بن محمد حسن (1417ق). غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
28. گیلانی، میرزای قمی ابوالقاسم بن محمد حسن (1420ق). مناهج الأحکام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
29. مامقانی، محمد حسن (1316ش). غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب. چاپ اول. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
30. مجلسی، محمد تقی (1406ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
31. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (1417ق). العناوین الفقهیه. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
32. میلانی، سید محمد هادی حسینی (1395ق). محاضرات فی فقه الإمامیه-صلاة المسافر وقاعدتی الصحة والید. چاپ اول. مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
33. نایینی، محمد حسین (1352ش). أجود التقريرات. چاپ اول. قم.
34. نایینی، محمد حسین (1376ش). فوائد الأصول. چاپ اول. قم.
35. نجف آبادی، حسین علی منتظری (1409ق). کتاب الزکاة (للمنتظری). چاپ دوم. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
36. نجفی، محمد حسن (1404ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.